

مطالعه خانواده‌های شهر شیراز در زمینه عوامل و پیامدهای مدارا

جهانگیر جهانگیری، استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

حسین افراسیابی، دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز*

چکیده

این مقاله به بررسی مدارا، بعنوان به رسمیت شناختن دیگری متفاوت، عوامل و پیامدهای آن در میان خانواده‌های شهر شیراز می‌پردازد. به این منظور ابتدا تحقیقات و نظریه‌های مختلف پیرامون مدارا و عوامل آن مرور شده و سپس ۷ فرضیه در زمینه عوامل و ۳ فرضیه با محوریت پیامدهای مدارا مورد بررسی قرار گرفت. در مرحله میدانی، تعداد ۷۰۱ خانواده به روش تصادفی بعنوان نمونه تحقیق انتخاب، و پرسشنامه تحقیق را تکمیل نمودند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد متغیرهای تحصیلات والدین، استفاده از رسانه‌ها، امکانات زندگی، درآمد خانواده، روابط اجتماعی و فعالیت‌های مدنی اعضای خانواده دارای رابطه معناداری با میزان حاکمیت مدارا در فضای خانواده‌ها می‌باشد. در میان عوامل موثر بر مدارا، روابط و میزان برخورداری از امکانات زندگی، بیشترین تأثیر را بر مدارا نشان داد. در مورد پیامدهای مدارا نیز، نتایج نشان داد که مدارا رابطه معکوسی با تمایل اعضا به ترک خانواده، انحرافات و دورویی در خانواده دارد.

واژه‌های کلیدی: مدارا، خانواده، روابط، منابع، انحرافات.

مقدمه

تشابه و تفاوت، دو ارزش بزرگ انسانی به شمار می‌رود. تشابه به زندگی ثبات و امنیت، و تفاوت ماجراجویی و پیشرفت می‌بخشد (تنر^۱، ۱۹۶۲: ۷). با این وجود انسانها در طول زندگی روزمره خود، پیوسته در معرض تکانه حاصل از تفاوت قرار دارند (اکو، ۱۳۷۸: ۱۵) و در حوزه‌های مختلف با آن مواجهه‌اند. خانواده بعنوان یکی از بنیادی‌ترین گروه‌های انسانی، از این امر جدا نبوده و تفاوت‌های اساسی بشری درون آن در حال همزیستی هستند. تفاوت‌ها بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی انسان و خانواده است، اما افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون برخورد مشابهی با آن ندارند. برخی آن را انکار، برخی سرکوب، برخی محترم می‌شمارند و به رسمیت می‌شناسند، و یا ترکیبی از این رویکردها را پیش می‌گیرند.

ایده مدارا^۲ در این زمینه از کلیدواژه‌های اندیشه بشری بشمار می‌آید. این مفهوم عمدتاً در روابط بین گروه‌ها مطرح بوده و کمتر در زمینه روابط و تعاملات درون گروه‌های اجتماعی طرح شده است. در حالی که تفاوت‌های درون گروه‌ها و اجتماعات، و نحوه مواجهه با آن برای بقاء و توسعه گروه اهمیتی کمتر از تفاوتها و تعاملات بین گروهی برخوردار نیست. همه اعضای درون گروههای اجتماعی از همه جهات شبیه یا عین هم نیستند. بر اساس نگاهی که شخص به اعضای گروهی دارد، تفاوتها درون گروه می‌تواند به اندازه تفاوتهای میان اعضای گروه با

گروه‌های دیگر باشد (فی^۳، ۱۳۸۶: ۹۹). تمام گروهها، دارای تمایزاتی هستند (مثلاً تمایز بین کسانی که دارای اقتدار هستند و آنهایی که اقتداری ندارند). این تمایزهای درون گروه، تفاوتها را تشدید می‌کند. بنابراین ساده‌انگارانه است که گمان بریم گروهها متشکل از واحدهای همسان و همگن هستند، به نحوی که اساساً آنها را از اعضای سایر گروهها متمایز می‌کند. این اندیشه که گروه‌ها کل‌های یکپارچه‌ای متشکل از واحدهای همسان و همگنی می‌باشند، تا حدودی از درک و برداشت عام، اما نادرست، از مفهوم گروه نشأت می‌گیرد (همان: ۱۰۰). بنابراین تفاوتهای درون یک گروه یا جامعه، اغلب به همان اندازه تفاوتهای میان گروهها و جوامع مختلف دارای اهمیت و اثرگذار است. حتی افراد هم هستی‌های یکدست، منسجم و جدا از دیگران نیستند. خویشتن یک چیز نیست، بلکه یک فرایند است. فرایندی تعاملی که در آن روابط با دیگران نقش حیاتی دارد. خویشتن‌ها تنها از طریق تعامل با دیگران است که خویشتن هستند و چون این تعاملات همواره همراه با کشمکش، مبهم و لحظه‌ای اند، خویشتن‌ها هم قابل تغییر، چند صدایی، سرشار از دوگانگی‌ها، کشمکش با خویشتن هستند.

در فضای خانواده با توجه به تمام ویژگی‌هایی که داراست، می‌توان شاهد بنیادی‌ترین تفاوت‌هایی بود که انسانها در قالب گروه همواره تجربه کرده‌اند. این تفاوتها به حوزه تفاوتهای مهم سنی و جنسیتی مربوط می‌شود. بعبارت دیگر، خانواده، گروهی کوچک و تأثیرگذار است که دو تفاوت بنیادین سنی و جنسیتی

¹ Tanner² Toleration³ Fay

از نظر تنر، مواجهه با واقعیت تفاوت، مستقل از انتخاب یک ارزش یا ارزش دیگری، دارای اهمیت است. وی بر این باور است که دنیای ما بوسیله واقعیت بزرگ تفاوتهايش شکاف برداشته است. تفاوت بین خانواده‌ها، بین بی‌سوادان و باسوادان، بین سفیدها و رنگین پوست‌ها، بین ثروتمندان و فقرا، بین شرق و غرب و درون هر یک از این تقسیم‌بندی‌ها، تنوعی از تفاوتها به چشم می‌خورد. مذاهب متفاوت، نظریه‌های متفاوت فعالیت‌های اجتماعی است. از نظر وی با وجود حضور تمام این تفاوتها، تفاوت بین افراد، مهمترین و عمیق ترین تفاوت عصر ما است. حتی درون خانواده‌ها، تفاوت بین اعضای خانواده، حقیقتی گیج‌کننده است (تنر، ۱۹۶۲: ۸). سوال اصلی که این نوشتار این است که مدارا درون خانواده بعنوان یک گروه و اجتماع کوچک، تحت تأثیر چه عواملی قرار دارد؟ از سوی دیگر میزان رواج مدارا درون خانواده چه پیامدهایی را برای این گروه اثرگذار اجتماعی به همراه دارد؟ بر اساس این سوال محوری هدف مقاله شناخت مدارا از یک سو و بررسی عواملی است که این مفهوم تعاملی را در جریان زندگی خانواده تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر همین اساس هدف دیگری که دنبال می‌شود بررسی پیامدهایی است که مدارا در فضای خانواده و روابط بین اعضا و خانواده دارد.

تحقیقات پیشین

مدارا از جمله مفاهیمی است که در مطالعات تجربی و میدانی به ویژه در رشته جامعه‌شناسی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این کاستی در عرصه تحقیقات به ویژه در داخل ایران به وضوح قابل پیگیری است. با

به پایدارترین شکل ممکن درون آن قابل مشاهده است. براین اساس به نظر چنین می‌رسد که برای مطالعه مدارا، بعنوان رویکردی به تفاوت های بین انسانها، فضای بسیار مناسبی درون این واحد اساسی اجتماعی فراهم است. خانواده محلی است که غالباً بیش از یک جنسیت درون آن همزیستی دارد و همواره تفاوت جنسیتی درون آن جاری است؛ تفاوت‌هایی که غالباً با نابرابری قدرت همراه است. در مورد تفاوت سنی هم این وضعیت قابل پیگیری است. از طرفی نیز تعامل، تقابل، تعارض و انواع دیگر رویکردها در این فضای اجتماعی میان کنشگران بروز و ظهور می‌یابد. بررسی عوامل مدارا بین اعضای خانواده که تفاوت سنی و جنسیتی و نابرابری قدرت را تجربه می‌کند، بستر مناسبی را برای آزمون فرضیاتی در زمینه مدارا و عوامل آن فراهم می‌سازد. ضمن مروری بر دیدگاه‌های متفکرین، مسأله مدارا را می‌توان تا دوران باستان به پیش برد. از هنگامی که جامعه انسانی برپا شد، این ضرورت شکل گرفت که عقاید و باورها و نظرات با هم سازگار شوند تا پیوند اجتماعی از هم ننگسلد (ژاندرن، ۱۳۷۸: ۲۰). مفهوم مدارا به شکل امروزی از قرن پانزدهم میلادی مطرح شد. قلمرو این مفهوم در قرن پانزدهم بیشتر مربوط به حق انتخاب مذهب بود. اما به تدریج این قلمرو گسترش یافت و تحمل هر نوع عقیده اخلاقی، سیاسی و مذهبی را در بر گرفت (فتحعلی، ۱۳۷۸: ۱۱؛ دیز، ۲۰۰۴؛ بشیریه، ۱۳۸۳؛ ژاندرن، ۱۳۷۸). با این وجود به نظر می‌رسد مدارا فراتر از این تفاوتها می‌تواند در عرصه های گوناگون بعنوان یک دستاورد انسانی مورد توجه قرار گیرد.

تنش‌ها افزایش می‌یابد (اولزاک، ۱۹۹۲ و بوناشیچ، ۱۹۷۲) و منجر به شکل‌گیری دیدگاه‌ها و نگرش‌های منفی نسبت به یکدیگر می‌شود (فوربز، ۱۹۹۷ و کونیچ، ۲۰۰۴). رقابت در این زمینه می‌تواند زمینه‌های گسترده‌ای را در برگیرد که می‌توان از پایگاه اجتماعی تا تجارت و مشاغل را شامل شود.

فرضیه یادگیری بر آموزش و کسب مهارت و نگرش‌های مثبت در مورد دیگران متفاوت از ما تأکید دارد. این رویکرد همانگونه که از نام آن مشخص است، مدارا را امری آموختنی می‌داند. این تبیین البته ریشه در بسیاری از دیدگاه‌هایی دارد که پیش از این نیز مرور شد. مردم در این رویکرد به این دلیل مداراگر می‌شوند که در مورد دیگران متفاوت و گروه‌های مختلف، بیشتر آموخته‌اند. در این رویکرد بر ارتباط بین تحصیلات و مداراگری تأکید شده است (کوت و اریکسون، ۲۰۰۹: ۱۶۶۷).

فرضیه تأثیر که ادامه رویکردهای بالا است، بر نقش نوع ارتباطات و تأثیر این روابط بر مدارای اجتماعی تأکید می‌کند. در این رویکرد این ادعا مطرح می‌شود که مردم نه تنها در مورد کسانی که با آنها در تماس هستند می‌آموزند، بلکه تحت تأثیر آنها نیز قرار می‌گیرند (پتیگرو، ۱۹۹۸). تماس بیشتر با افراد غیرمداراگر به افزایش گرایش فرد به عدم مدارا و تماس بیشتر با افراد مداراگر، منجر به افزایش مدارا می‌شود. اگر افراد با گروه‌ها و افرادی در تماس باشند که در زمینه مدارا در سطح میانه‌ای باشند، میزان مدارای آنها تغییری نخواهد یافت (کوت و اریکسون، ۲۰۰۹، پتیگرو، ۱۹۹۸).

تحقیقات صورت گرفته، در تبیین مدارا، بر ویژگی‌های دیگری نیز توجه کرده‌اند؛ تحصیلات یکی از

این وجود مروری بر مقالات و کتب می‌توان برخی از مهمترین متغیرهای مرتبط با آن را یافت.

در تحقیقات صورت گرفته در زمینه مدارا و عوامل موثر بر آن فرضیه‌ها و رویکردهای متعددی مطرح است. از آن جمله می‌توان به دیدگاهی اشاره کرد که میزان تماس را عاملی برای مدارا در نظر می‌گیرد. طرفداران فرضیه تماس بر این باورند که جهت‌گیری مثبت افراد و گروه‌ها نسبت به همدیگر، بویژه افراد متفاوت، ناشی از تماس افراد متفاوت با یکدیگر است. بعبارت دیگر با افزایش تماس با اعضای گروه، جهت‌گیری مثبت نسبت اعضای آن گروه افزایش می‌یابد. البته مشروط به اینکه تماسها از نوع درست باشد. جهت‌گیری‌های مثبت از تماسهایی حاصل می‌شود که شخصی، مثبت، پایگاه برابر، آزادی و در بر گیرنده اهداف مشترک باشد (کوت و اریکسون، ۲۰۰۹؛ دیکسون و روزنباوم، ۲۰۰۴؛ اریکسون و نوزانچوک، ۱۹۹۸؛ سیگلمن و همکاران، ۱۹۹۶). این نوع تماس مردم را به تعامل، همکاری، ارزشهای مشترک و آموختن چیزهای دقیق در مورد یکدیگر ترغیب می‌کند. فرضیه تماس این نکته را بصورت تلویحی در خود دارد که افراد و گروه‌هایی که دارای شبکه اجتماعی متنوع‌تری هستند، مدارای بیشتری مشاهده می‌شود (کوت و اریکسون، ۲۰۰۹).

فرضیه رقابت در زمینه عوامل مؤثر بر مدارا، بر عکس فرضیه تماس است. پیروان این رویکرد بر این باورند که در حالی که تماس همکارانه باعث تقویت مدارا می‌شود، رقابت و عدم تماس شخصی باعث تقویت عدم مدارا می‌شود. زمانی که گروه‌ها در زمینه‌های معینی رقابت می‌کنند، یکدیگر را بعنوان تهدید درک می‌کنند. تماس‌های بین شخصی مثبت کاهش و

این مطالعه مقطع تحصیلی یکی از عوامل مهم مرتبط با مدارا می باشد. به این معنا که دانشجویان دوره کارشناسی ارشد مدارای بیشتری را در مقایسه با دانشجویان دوره کارشناسی نشان دادند.

برخی از محققین بر این باورند که شبکه اجتماعی گسترده و تنوع ارتباط و مشارکت در این شبکه‌ها منبع قابل توجهی برای مدارای اجتماعی است. ارتباط با گروهها و افراد متفاوت و برخورداری از شبکه اجتماعی متنوع، منجر به افزایش مدارا می شود (ایکدا و ریچی، ۲۰۰۹: ۶۶۷ و کوت و اریکسون، ۲۰۰۹: ۱۶۷۱). نقش تعامل اجتماعی متنوع در زندگی روزمره و مدارا در گروه اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته و در کشورهایی از جمله ژاپن و آمریکا نتایج آن مورد تأیید قرار گرفته است (ایکدا و ریچی، ۲۰۰۹: ۶۶۷). مشارکت در انجمن‌های ارادی نیز یکی دیگر از عوامل افزایش مدارا در نظر گرفته شده است (پاکستون، ۲۰۰۴؛ لیسگلر و جاسلین، ۲۰۰۲؛ پیکرینگ، ۲۰۰۶؛ استول و راکان، ۲۰۰۱؛ اوسلانر و کانلی، ۲۰۰۳؛ پاتنام، ۲۰۰۰؛ وارن، ۲۰۰۱). از دیدگاه پاتنام، شرکت در انجمن‌های ارادی با افزایش میزان مدارا در افراد همراه است، زیرا این انجمن‌ها، افراد دارای نگرشها و دیدگاههای متفاوت را گرد هم می آورد (پاتنام، ۲۰۰۰). سیتلر و جوسلین مدارا را در میان افراد عضو در انجمن‌های ارادی فرهنگی و سیاسی در سطح بالاتری مشاهده کردند (سیگلر و جوسلین، ۲۰۰۲). البته برخی نیز ضمن تأیید نقش این انجمن‌ها بر افزایش مدارا، بر نوع این انجمن‌ها توجه دارند و ماهیت و نوع فعالیت این انجمن‌ها را نیز با اهمیت می دانند (کوت و اریکسون، ۲۰۰۹: ۱۶۷۲).

مهمترین عواملی می باشد که دارای همبستگی بالایی با مدارا است (کوت و اریکسون، ۲۰۰۹؛ کینگستون و همکاران، ۲۰۰۳؛ شاومن و همکاران، ۱۹۹۷؛ بوبو و لیکاری، ۱۹۸۹). از دیدگاه این متفکران، تحصیلات چشم افراد را در برخورد انتقادی با تصورات قالبی می گشاید و دانش مردم را در زمینه ابعاد مثبت بسیاری از تفاوتها و افراد متفاوت افزایش می دهد (همان). البته بر ارتباط غیرمستقیم تحصیلات نیز توجه شده است. کوت و اریکسون (۲۰۰۹) این ادعا را مطرح می کنند که افراد دارای تحصیلات بالاتر، شبکه اجتماعی وسیع تر و متنوع تری دارند (کوت و اریکسون، ۲۰۰۹ و اریکسون، ۲۰۰۴) و در انجمن‌های ارادی فعال تر هستند. این دو تجربه می تواند مدارا را در افراد دارای تحصیل بالاتر افزایش دهد (کوت و اریکسون، ۲۰۰۹: ۱۶۶۹). ویژگی زمینه‌ای مهم دیگر در این زمینه، مکان زندگی است. ساکنان مناطق شهری، مدارای بیشتری دارند. زیرا ساکنان شهرها فرصت بیشتری در زمینه یادگیری در مورد تفاوتها و دیگران متفاوت دارند، همچنین تفاوتهای بسیاری را در مدرسه و رسانه‌ها تجربه می کنند. شهرها بسترهایی هستند که اعضای گروههای متنوعی با تفاوتهای گوناگون مشارکت دارند و با یکدیگر به تعامل می پردازند (کوت و اریکسون، ۲۰۰۹: ۱۶۶۹). در ایران نیز عسکری و شارع پور (۱۳۸۸) تحقیقی در زمینه میزان مدارا و عوامل مرتبط با آن در میان دانشجویان به انجام رساندند. در این مطالعه با بررسی نظریه و تعاریف مختلف مدارا در نظریه‌ها و متفکرین مختلف، بعد از تعریف مدارا آن را به سه نوع مدارای سیاسی، اجتماعی و اخلاقی - رفتاری تقسیم کرده و در قالب یک مقیاس در پرسشنامه مطالعه کردند. بر اساس نتایج

مبانی نظری

واژه مدارا^۱ در زبانهای اروپایی، از ریشه لاتین "تولو^۲" به معنای تحمل کردن، اجازه دادن و ابقا کردن است. این واژه با مصدر "تولو^۳" به معنای حمل کردن یا بردن و اجازه دادن است (ژاندرن، ۱۳۷۸: ۱۷، فتحعلی، ۱۳۷۸: ۱۱). در ترجمه واژه تولرانس و تولراسیون در زبان فارسی، واژه‌های متفاوتی از جمله تسامح، تساهل، مدارا، بردباری، تحمل و رواداری بکار رفته است (آشوری، ۲۰۰۶: ۱). مدارا از جمله مفاهیمی است که در بسیاری از شاخه‌های دانش بشری اعم از علوم طبیعی مانند فیزیک، زیست‌شناسی، پزشکی و حوزه‌هایی از علوم انسانی مانند فلسفه، سیاست و ادیان کاربرد بسیاری دارد. برای دسترسی به مفهومی جامعه‌شناختی و روشن از مدارا، به ناچار باید ردپای این مفهوم را در این شاخه‌ها دنبال کرد. در این بخش تلاش شده تا ابعاد مختلف مدارا، تعریف، تاریخچه و عوامل تأثیرگذار بر آن مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. در زبان عربی، واژه تساهل از ریشه سهل به معنای آسان‌گیری و چشم‌پوشی است که گاهی بار معنایی منفی پیدا می‌کند و آن در جایی است که دقت، سخت‌گیری و پشتکار لازم وجود نداشته باشد. از سویی نیز در برابر واژه تسامح، از ریشه سمح به معنای بزرگواری، بلندنظری و بخشش است. در معنای واژه تسامح همواره نوعی فرادستی و بزرگواری و بخشش و توانایی وجود دارد (فتحعلی، ۱۳۷۸: ۱۲). برخی مدارا را بعنوان "عدم پیش‌داوری"^۴ تعریف می‌کنند (مارتین^۵، ۱۹۶۴: ۱۰). برخی بر این باور اند

که مدارا به معنای تحمل کردن و تاب آوردن است و بیانگر عملی است که انسان روی خود انجام می‌دهد (ژاندرن، ۱۳۷۸: ۱۷). برخی از متفکرین نیز مدارا را فضیلتی اجتماعی می‌دانند که به افراد و گروه‌هایی که دارای دیدگاهها و روشهای زندگی متفاوتی هستند، در یک اجتماع واحد به همزیستی مسالمت‌آمیز پردازند (گالوتی^۶، ۲۰۰۲: ۲۰؛ دیز^۷، ۲۰۰۴: ۵). از نظر اسکانلون، مدارا ما را وادار به پذیرفتن و تأیید مردم و اعمال آنها می‌کند؛ حتی زمانی که آنها را تا حد زیادی قبول نداریم. بنابراین از نظر وی مدارا بین پذیرش از دل‌وجان و تقابل کامل جای دارد (اسکانلون، ۲۰۰۳: ۱۸۷). از نظر فرار^۸ مدارا آمیزه‌ای از نگرش هاست که نگرش انعطاف پذیر نسبت به گروه‌ها، باورها و فعالیت‌ها، تأیید دامنه وسیعی از باورها و اعمال و مجاز شمردن دامنه وسیعی از حقوق و امتیازات را در بر می‌گیرد (فرار، ۱۹۷۶: ۶۳). در جای دیگری مدارا به معنای تمایل به پذیرش یا رد کردن سبک‌های زندگی متفاوت آمده است (یاکوب و شریر^۹، ۱۹۸۰). مک‌کنیون و کاستیگلیون بر این باورند که مدارا در میان طیفی از نگرش‌ها قرار می‌گیرد که به مواجهه افراد با تفاوتها مربوط است. در یک سوی این طیف سرکوب قرار دارد و سپس به ترتیب مدارا، همکاری و تحسین جای می‌گیرد (مک‌کنیون و کاستیگلیون، ۲۰۰۳: ۵۹).

در معنای اسلامی نیز مدارا در دو معنا بکار رفته است؛ نخست به معنای سهولت و سماحت شرع مقدس

⁵ Martin

⁶ Galleotti

⁷ Dees

⁸ Ferrar

⁹ Jacob and Schreyer

¹ Toleration

² Tolero

³ Tollo

⁴ Stereotype

نقد و حساسیت، احترام نیست، بلکه نادیده انگاشتن است. این در حالی است که از نظر وی احترام همراه با درگیر شدن است (همان: ۴۱۴).

از دیدگاه فارست، مفهوم عمومی مدارا بوسیله شش ویژگی تبیین می‌شود: (۱) همواره یک زمینه مدارا وجود دارد. بنابراین مدارا یک زمینه دارد مانند مدارا در خانواده، دوستان، اجتماع دینی، شهروندان و... (۲) آنچه مورد مدارا قرار می‌گیرد بعنوان رفتار یا باور نادرست تلقی می‌شود. این همان جزء عدم پذیرش است (۳) در کنار عدم پذیرش، مدارا مستلزم یک جزء پذیرش است که ارزیابی منفی را حذف نمی‌کند، بلکه دلایل مثبت را با آن همراه می‌سازد (۴) مفهوم مدارا ایده محدوده‌های مدارا کردن را نیز در بر می‌گیرد. این محدوده‌ها زمانی مشخص می‌شود که دلایل رد از دلایل پذیرش قوی‌تر باشد (۵) انجام مدارا نمی‌تواند ناشی از اجبار باشد بلکه ناشی از اختیار و اراده مدارا کننده است (۶) مدارا کردن بعنوان یک عمل باید از مدارا بعنوان یک نگرش متمایز شود. وی تولراسیون را بعنوان عمل مدارا و تولرانس را نگرش مدارا می‌داند (فارست، ۲۰۰۳: ۷۲).

در یک نتیجه گیری کلی، می‌توان گفت حداقل دو شرط اساسی برای تعریف توان مدارا وجود دارد؛ اول اینکه مدارا در عرصه تفاوتها معنا می‌دهد؛ جایی که تفاوت اساسی حضور داشته باشد. این تفاوت طیف گسترده ای از تفاوت های انتسابی همچون رنگ پوست، سن، جنسیت و یا تفاوتهای اکتسابی همچون تفاوتهای مذهبی، طبقاتی، ملی، زبانی و ... را شامل می‌شود. ویژگی دوم و سازنده مدارا به نابرابری قدرت مربوط است. از آنجا که مدارا رفتاری ارادی بشمار می‌رود، از سوی کنشگرانی می‌تواند صادر

اسلام که در مواردی از آن به "نفی حرج" از دین تعبیر شده است. و دیگری بعنوان یک فضیلت اخلاقی و شیوه رفتار و عمل که جایگاه ارزشی آن در فرهنگ اسلامی مورد توافق همگان است. ریشه مدارا در معنای نخست به روایت پیامبر(ص) باز می‌گردد که بر اساس آن شریعت اسلام را شریعت "سمحه و سهله" توصیف می‌کند. در معنای دوم ناظر به پذیرش تکثر درون دینی و نحوه سلوک با پیروان ادیان دیگر است (فرزانه‌فر، ۱۵۸). تسامح و تساهل به معنای آسان‌گیری، گذشت، اغماض، جوانمردی و مخالفت با سخت‌گیری و شدت در امور است و برخورد مداراجویانه و احترام‌آمیز با عقاید و اعتقادات دیگران است. تسامح در این معنا، پذیرش شکاکانه یا بزرگووارانه تمام عقاید نیست. بلکه رفتاری است مبتنی بر تأیید حق نهادی مطلق دیگران تا به دلخواه خویش، بیاندیشند، اندیشه‌شان را بیان کنند و نیز دفاع از این حق، حتی اگر به نظر ما خطا باشد (نیکوبخت، ۱۳۸۳: ۲۱۸).

برایان فی در بحث پیرامون مدارا و احترام به دیگران متفاوت، معتقد است به دلیل مشکلاتی که مفاهیم احترام و پذیرش به بار می‌آورد، بهتر است اصالت تعدد را با کمک مفهوم درگیر شدن^۱ تعریف کنیم. درگیر شدن می‌گوید، پذیرش صرف تفاوتها کافی نیست (فی، ۱۳۸۶: ۴۱۵). از نظر وی احترامی که صرفاً پذیرش تفاوت معنا بدهد، راه تعامل، گفتگو و آموزش متقابل را مسدود می‌کند. چنین تصویری از احترام حکم می‌کند که قدر دیگران را بشناسیم، اما در تأمل انتقادی دوجانبه با آنها وارد نشویم و به انزوا و جدا افتادگی منجر می‌شود. بنابراین پذیرش مطلق بدون

^۱ Engagement

شود که دارای قدرت ایجاد تغییر و سرکوب دیگران هستند. بر این اساس مدارا از سوی کسانی معنا دارد که توان سرکوب دارند، اما خودداری کرده و اقدام نمی‌کنند. بلکه دیگران متفاوت را به رسمیت شناخته و محترم می‌شمارند.

در تبیین میزان مداراگری در گروه‌های مختلف، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که می‌توان به بازشناسی عوامل مؤثر بر این رفتار اجتماعی دست یافت. تبیین‌های مختلف بر عوامل هستی‌شناختی، زیست‌شناختی، روان‌شناختی و اجتماعی تأکید کرده‌اند. شاید اولین تبیین‌ها پیرامون مدارا، به مباحث هستی‌شناختی مرتبط می‌شود. متفکرینی که مبنای هستی‌شناختی برای مدارا و عدم مدارا در نظر می‌گیرند، جهان هستی را سرشار از تفاوتها، اختلافات و ناسازگاری میان موجودات از کوچکترین ذرات الکترون و پروتون تا شب و روز می‌دانند. این تفاوتها سراسر جهان را فرا گرفته و درگیری میان دو قطب مثبت و منفی، قوی و ضعیف، زشت و زیبا، خشن و نرم و... در همه جای هستی هویدا است. این متفکرین بر این باورند که ناسازگاری و عدم مدارا، در سرشت طبیعت نهاده شده و عین عالم طبیعت است (فتحعلی، ۱۳۷۸: ۲۹). بر این اساس سازگاری در طبیعت امری فرعی و متأخر نسبت به مدارا است. بنابراین عدم مدارا پدیده‌ای هستی‌شناختی است. هستی و بودن به معنای عدم مدارا است و هر قدر تلاش کنیم از عدم مدارا گریزی نیست.

سیدحسین نصر، متفکر مسلمان معاصر، از جمله اندیشمندانی است که به تبیین هستی‌شناختی مدارا پرداخته است. از نظر نصر، لازم است به ریشه‌های متافیزیکی مدارا و عدم مدارا که در حیات انسانی

متجلی است پردازیم و معنای آن را در واقعیت وجودی خود و تمام جهان بباییم. از دیدگاه نصر، خلقت و مخلوقات جهان، مستلزم ضرورت دوگانگی و اختلاف است (نصر، ۱۹۹۷: ۴۳). زندگی در جهان تجلیات، زندگی در جهان اختلافات و تضادهاست که تنها در وجود جامع اضداد قابل رفع‌اند. به همین دلیل است که مدارا و عدم مدارا، نه تنها مقولاتی اخلاقی، بلکه بعدی جهانشمول دارند. بنابراین مسأله مدارا را نباید تنها گزینشی اخلاقی یا ارزشی دانست، بلکه باید بعنوان یک واقعیت هستی‌شناختی در نظر گرفت (همانجا). بنابراین سیدحسین نصر مدارا و عدم مدارا را امری جهانی و مربوط به کل هستی می‌داند که انسانها جزئی از آن هستند و بخشی از عدم مدارا را گریز ناپذیر می‌نماید.

دسته‌ای دیگر از متفکرین، مدارا و عدم مدارا را به ویژگی‌ها و عوامل زیست‌شناختی انسان نسبت می‌دهند. اومبرتو اکو، نشانه‌شناس و فیلسوف ایتالیایی قرن بیستم، بر این باور بود که عدم مدارا صرفاً ریشه‌های زیست‌شناختی دارد. این ویژگی‌گریزی و زیست‌شناختی در میان جانوران به شکل قلمرو گزینی^۱ بروز می‌کند و بر واکنش‌های هیجانی غالباً سطحی بنیان نهاده شده است. ما بصورت غریزی افراد متفاوت با خود را دوست نداریم (اکو، ۱۳۷۸: ۱۴). عدم مدارا در برابر دیگران مانند گزینه تصاحب آنچه دوست دارند، یک ویژگی طبیعی است. اما انسانها در طول زندگی مدارا را می‌آموزند. انسانها به آرامی همانگونه که یاد می‌گیرند جسم حدرا کنترل کنند، مدارا را نیز می‌آموزند. برخلاف اینکه انسان سریعاً

¹ Territoriality

زمانی که افراد در شرایط دشوار و بی ثبات اقتصادی به سر می‌برند، هیچ گاه امکان مدارا نمی‌یابند (دمونتبريال، ۱۳۷۸: ۱۱۴). نیازمندی، به ایجاد نوعی نیروی مقاوم می‌انجامد که عمدتاً عدم مدارا و طرد دیگران را برمی‌انگیزد. زیرا گروه انسانی که با نیازهای معیشتی خود دست به گریبان است، مدارای محدودی دارد. هیچ جامعه‌ای بدون توسعه اقتصادی، اقبالی برای اجرای مدارا نخواهد داشت (همان). وی معتقد است در جهان ما هیچ پیشرفتی در راه مدارا بدست نیامده است. جهان غرب در زمینه حقوق بشر، بینش خود را در سطحی گسترده به سایر جوامع تحمیل می‌کند (همان: ۱۱۶).

ولز، اینگلهارت و کلینگ مان (۱۳۸۲) و اینگلهارت (۱۹۹۷؛ ۱۳۸۵) نیز بر اساس تحقیقات خود دیدگاهی را بر اساس سلسله مراتب نیازهای انسانی توسعه دادند که به عوامل مؤثر بر مدارا نیز در گروهها و افراد مختلف توجه شده است. اینگلهارت (۱۹۹۷) در مقیاسی جهانی نشان داده است که احتمال تأکید بر ارزشهای بقا در جوامع فقیر به مراتب بیش از جوامع ثروتمند است. فراوانی منابع خودآئینی بیشتری به همراه می‌آورد، از نیاز به تمرکز بر بقا می‌کاهد و اهمیت بیشتر دادن به بیان نفس را امکانپذیر می‌سازد. بر همین اساس در جوامع ثروتمند، اعتماد میان افراد و مدارا در برابر تفاوتها بیشتر می‌شود، رضایت زندگی بالاتر است و اعضای آن اهمیت بیشتری به مشارکت، احترام و توجه به خودآئینی نشان می‌دهند. از نظر این متفکر، جهت‌گیری ارزشی افراد حاکی از محدودیت‌هایی است که شرایط اجتماعی بر خودآئینی افراد تحمیل می‌کند. افراد تمایلاتشان را با محدودیت‌های تحمیلی از سوی محیط وفق می‌دهند.

موفق به کنترل جسم خود می‌شود، اما مدارا را با کمک تربیت مداوم بزرگسالان به دست می‌آورد. از نظر وی انسانها در زندگی روزمره خود، پیوسته در معرض تکانه حاصل از تفاوت قرار دارند (اکو، ۱۳۷۸: ۱۵).

در زمینه عوامل مدارا بر ویژگی‌های شخصیتی و روان شناختی نیز توجه شده است. برخی از روان شناسان بر آنند که عدم مدارا در دوران کودکی وجود ندارد، بلکه امری اکتسابی است. برخی از روانکاوان فرویدی عدم مدارا را مظهري از غریزه پرخاشگری می‌دانند. از نظر آدورنو نیز شخصیت غیرمداراگر، جهان را پر از تهدیدات خصمانه می‌بیند، عمیقاً ناامن و مضطرب است، دیگران را بخاطر بدبختی‌های خود سرزنش می‌کند و با والدین خود رابطه مبهمی دارد. وی در کتاب شخصیت اقتدارگر، معتقد است چنین افرادی احساس ضعف و ناامنی دارند، جاه‌طلب، مطیع بالادستان و سرکوبگر زیردستان می‌شوند (نقل از بشیریه، ۱۳۸۳: ۷۳).

رویکردی دیگر در زمینه منابع فردی و گروهی مربوط می‌شود. در این زمینه نظریه های دمونتبريال و اینگلهارت نیز قابل توجه است. دمونتبريال شکل گیری و گسترش مدارای اجتماعی، را مستلزم فراهم سازی شرایط مساعد می‌داند. از مهمترین این شرایط به توسعه جوامع به ویژه در زمینه اقتصادی توجه دارد. بنابراین از نظر وی مسأله مدارا به توسعه به ویژه در زمینه اقتصادی مربوط می‌شود. بدنبال توسعه اقتصادی است که می‌توان با عدم مدارا نزد خود و دیگران مقابله نمود. مدارا، قبل از هر چیز ایجاب می‌کند که شرایط اقتصادی به گونه‌ای باشد که هر فرد امکان رهایی از قید مشکلات معیشتی را داشته باشد.

این ساز و کار که در روان‌شناسی تعدیل آرزوها نام گرفته است، در طول تکامل انسان شکل گرفته است. زیرا موجب ادامه حیات انسان می‌شود. تعدیل آرزو افراد را وا می‌دارد که در مرحله اول بدنبال کسب مهمترین چیزها بوده و از به هدر دادن نیرو برای دستیابی به اهدافی که دسترسی ناپذیرند، خودداری کنند. گرچه در ابتدا کسب معاش پیش از خواسته‌های دیگر مطرح می‌شود، اما تمامی انسانها دارای توانایی ذهنی و ظرفیت پرورش خلاقیت شخصی‌شان هستند. در واقع تلاش برای بیان نفس، ریشه عمیقی در انگیزه‌های بشری دارد. با این وجود، میزان تأکید افراد بر بیان نفس، بر اساس محدودیت‌هایی که محیط بر آنها تحمیل می‌کند، تنظیم می‌شود. در شرایط محرومیت اقتصادی، افراد اولویت کمتری برای بیان نفس قائل می‌شوند، هر چند که این پایین آوردن سطح خواسته‌ها، هزینه‌های روانی همچون کاسته شدن از رضایت از زندگی به همراه داشته باشد. ممکن است پایین آوردن سطح خواسته‌ها برای ادامه حیات به هنگام عسرت ضروری باشد، مانند کسانی که در کشورهای کم درآمد زندگی می‌کنند. جایی که کمیابی انسان را به نزاع برای بقا می‌کشاند. در چنین شرایطی، وضعیت هابزی "انسان گرگ انسان است" پدید می‌آید که طی آن انسانها به غیرخودی‌ها به عنوان رقیب‌هایی متخاصم بر سر تصاحب منابع محدود، بی‌اعتماد می‌شوند (ولز و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۳).

در زمینه پیامدهای مدارا نیز باید گفت در فضای مدارا، نقادی و مسئولیت رشد می‌کند و همه روابط کلامی و ارتباطی را تغییر می‌دهد. روح تعاون، کار جمعی، وحدت، مسئولیت اجتماعی و امکان گفتگو میان افراد گروه و جامعه فراهم می‌شود و امکان تحول و

دگرگونی را با توجه به الزامات و نیازهای جامعه در خود می‌پروراند و همه افراد جامعه را برای کسب تجربیات تازه و گسترش نوآوری و مشارکت اجتماعی آماده می‌سازد. فضای جامعه را عقلانی و قابل اعتماد جلوه می‌دهد و باعث امنیت اجتماعی و فردی و روابط معنادار در جامعه می‌شود. اعتماد و حسن ظن را در کلیه روابط اجتماعی و فردی افزایش می‌دهد و افراد جامعه احساس با هم بودن می‌کنند. از سوی دیگر فقدان مدارا می‌تواند روحیه انزواطلبی، تکروی و گریز از کار جمعی را در جامعه تقویت کند (میری، ۱۳۷۷: ۲۷۳). ضعف مدارا و عدم احترام به دیگران متفاوت بویژه از سوی افرادی که توان اجبار بیشتری در اختیار دارند (در خانواده ایرانی پدر و بزرگترها) می‌تواند تمایل به ترک گروه را تقویت کند و افراد در جریان زندگی دوری از خانواده را به زندگی در کنار آن ترجیح دهند. از سوی دیگر دوری از خانواده، کاهش نظارت و همچنین دلسردی از خانواده می‌تواند یکی از مهمترین منابع گرایش به انحرافات اجتماعی باشد. همچنین عدم مدارا با دیگران متفاوت در صورتی که نتوانند گروه را ترک کنند، منجر به زندگی نمایشی و عدم صداقت در تعاملات درون گروه می‌گردد.

براساس تحقیقات انجام شده و مبانی نظری موجود در زمینه مدارا، می‌توان گفت مدارا بعنوان یک الگوی تعاملی در روابط انسانی درون گروه‌ها و بین گروه‌ها قابل پیگیری و از عوامل موثر بر این روابط است و خود نیز تحت تأثیر این تعاملات قرار دارد. این پدیده هم از عواملی تأثیر می‌پذیرد و هم پیامدهایی را ایجاد می‌کند که برای گروه‌ها و اجتماعات انسانی حیاتی است. در این زمینه می‌توان مدارا را بعنوان یک پدیده

فضایا و مدل تحقیق

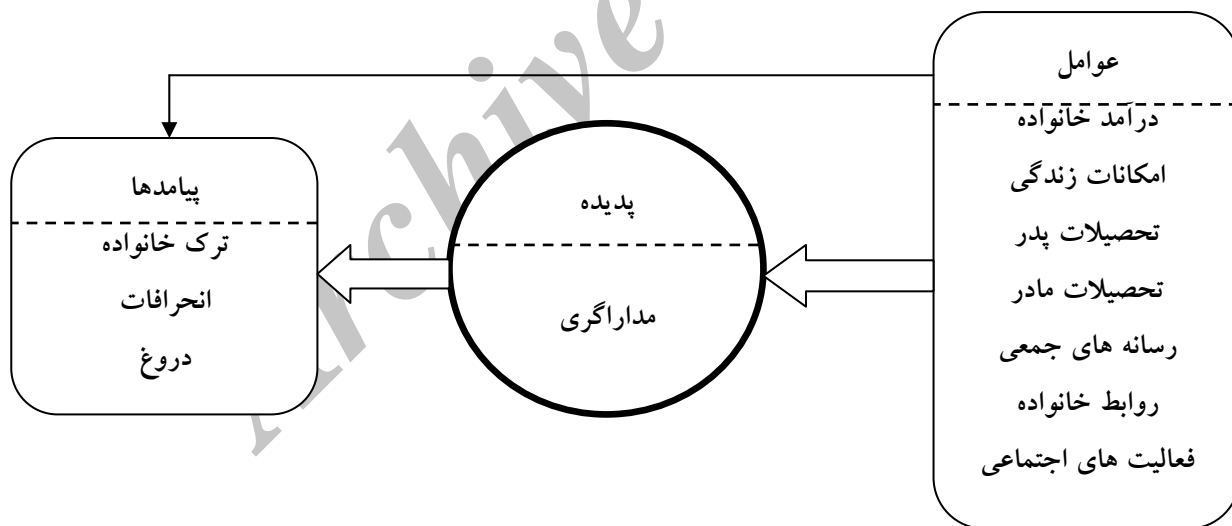
مدل تحقیق در راستای سه قضیه اصلی طراحی شده و مورد آزمون قرار گرفته است:

قضیه شماره یک: منابع و روابط خانواده نقش مثبتی در رواج مدارا در خانواده دارند.

قضیه شماره دو: مدارا در فضای خانواده باعث کاهش ناهنجاری های خانواده مانند انحرافات، دورویی و ترک خانواده می گردد.

قضیه شماره سه: منابع و روابط از طریق افزایش مداراگری در خانواده منجر به کاهش ناهنجاری درون خانواده می گردد.

به همراه عوامل و پیامدهای آن در قالب مدل زیر ارائه نمود. در این مدل عمدتاً رویکرد منابع و ارزشهای اینگلهارت و همچنین دیدگاه های مربوط به تماس اجتماعی مورد نظر قرار گرفته است. در این راستا عواملی همچون درآمد و امکانات زندگی بعنوان منابع مادی خانواده، تحصیلات زن و مرد (پدر و مادر) خانواده بعنوان مهمترین منبع فرهنگی در نظر گرفته شده است. همچنین رسانه های ارتباط جمعی، روابط خانواده با بیرون از گروه خانواده و فعالیت های اجتماعی خانواده بعنوان دریاچه های تماس خانواده و تعاملات بیرونی در نظر گرفته شده است که خانواده از این طریق اجتماعی شده و با تفاوت ها زندگی می کند و در بسیاری از موارد تحت تأثیر این عوامل آموزش می بیند.



روش شناسی

تحقیق حاضر در رویکرد کمی تحقیق به انجام رسید. از آنجا که مدل تحقیق تدوین شده و بدنبال آزمون تجربی این مدل در دنیای واقعی بوده، رویکرد کمی مناسب می باشد. برای گردآوری داده ها نیز، بدلیل

گسترده گامی جامعه آماری از شیوه پیمایشی استفاده شد. در این زمینه خانواده بعنوان یک اجتماع کوچک، واحد گردآوری و تحلیل داده ها در نظر گرفته شده است. برای جمع آوری داده های مورد نیاز و دستیابی به نمونه، در هر بلوک تعدادی از خانواده ها انتخاب

خواسته شد و در مورد درآمد نیز، میزان درآمد ماهانه خانواده به عدد سوال شد. روایی^۲ پرسشنامه تحقیق به دو روش صوری و سازه‌ای مورد بررسی قرار گرفت. برای تعیین روایی صوری، طیف‌های بکارگرفته شده در پرسشنامه در اختیار تعدادی از اساتید و پژوهشگران جامعه‌شناسی قرار گرفت و در این مرحله تعدادی گویه مناسب انتخاب و گویه‌های نامناسب حذف شد. برای دستیابی به روایی سازه‌ای نیز تحلیل‌عامل^۳ بکار گرفته شد. پایایی^۴ طیف‌های موجود در پرسشنامه نیز به کمک ضریب آلفای کرونباخ بررسی شد. که نتایج در جدول شماره یک آمده است. ضریب آلفای کرونباخ برای تمامی طیف‌ها بیش از ۰,۷ می‌باشد که نشان می‌دهد طیف‌های بکارگرفته شده در پرسشنامه، از پایایی مناسبی برخوردار می‌باشند.

شد تا پرسشنامه را تکمیل نمایند. بنابراین با توجه به تعداد خانواده‌ها در شیراز به تفکیک مناطق، تعداد نمونه هر منطقه و بلوک مشخص گردید. بنابراین سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵ تعداد ۳۴۸۶۰۷ خانوار در شهر شیراز ساکن می‌باشد. با توجه به جدول تعیین تعداد نمونه لین^۱ (لین، ۱۹۷۸)، در سطح اطمینان ۹۹ درصد و با پایایی ۵ درصد تعداد ۶۶۳ خانواده بعنوان نمونه تعیین می‌شود و جهت کاهش سطح خطا این تعداد به ۷۰۱ خانواده افزایش داده شد. نمونه‌گیری بصورت خوشه‌ای صورت گرفت. در این روش ابتدا شهر شیراز بر اساس تقسیم‌بندی مناطق نه‌گانه شهری در نظر گرفته شد. در هر منطقه تعدادی بلوک انتخاب و سپس درون هر بلوک بصورت تصادفی خانواده‌ها مشخص شد. به منظور گردآوری داده‌ها، به بلوک‌های انتخاب شده در نمونه مراجعه شده و متناسب با تعداد خانوار هر بلوک و تعداد پرسشنامه‌هایی که باید در بلوک تکمیل شود، فاصله نمونه‌گیری محاسبه گردید. سپس با مراجعه به اولین منزل از سرپرست خانواده به همراه یکی از زنان خانواده دارای سن بالای ۱۵ سال، خواسته شد تا به سوالات پاسخ گویند.

ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ای بوده که توسط محققین و براساس مطالعات پیشین و سنجه‌های موجود طراحی شده است. در این راستا متغیرهای مدارا، روابط، فعالیت‌ها، امکانات زندگی، انحرافات، ترک خانواده و دروغ در قالب طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفت. در مورد متغیر تحصیلات پدر و مادر، تعداد سالهای تحصیل رسمی هریک از افراد

² Validity

³ Factor analysis

⁴ Reliability

¹ Line

جدول شماره ۱- نتایج آزمون پایایی طیف های پرسشنامه

طیف	تعداد نمونه	تعداد گویه	ضریب آلفای کرونباخ
مدارا	۷۰۱	۸	۰/۷۷
روابط اجتماعی	۷۰۱	۴	۰/۷۰
استفاده از رسانه ها	۷۰۱	۶	۰/۷۱
امکانات	۷۰۱	۱۰	۰/۷۱
دورویی	۷۰۱	۴	۰/۸۴
انحرافات	۷۰۱	۴	۰/۷۵
فعالیت های اجتماعی	۷۰۱	۷	۰/۷۵

مورد سنجش قرار گرفت. امکانات زندگی در زمینه های سلامت (هزینه های پزشکی، بیمه درمانی، داروها و دندانپزشکی)، نیازهای اولیه (پوشاک، گوشت، غذا و میوه ها) و امکانات لوکس (خودرو، کامپیوتر، سفر سالیانه) به صورت طیف لیکرت اندازه گیری شد. روابط خانواده در قالب طیف لیکرت در زمینه رابطه و تماس با دوستان، همسایگان، خویشاوندان نزدیک و دور، و فعالیت های مدنی بر اساس میزان فعالیت اعضای خانواده در انجمن های داوطلبانه (انجمن های خیریه، کانونهای فرهنگی، شورای محله، باشگاه های ورزشی، شرکت های تعاونی و اصناف) مورد سنجش قرار گرفت. میزان استفاده خانواده از رسانه ها ارتباط جمعی در قالب تعداد ساعات استفاده هریک از این رسانه ها (تلویزیون، رادیو، ماهواره، روزنامه و مجله، کتاب و اینترنت) در طول شبانه روز بین هیچ تا ۶ ساعت بررسی شد.

از آنجا که داده های گردآوری شده در این تحقیق از نوع کمی و عددی بود، تحلیل داده ها در نرم افزار SPSS انجام شد. در این زمینه آماره های موجود در این بسته آماری از جمله فراوانی، میانگین و درصد جهت توصیف یافته ها، ضریب همبستگی پیرسون جهت آزمون فرضیات و آماره های تحلیل رگرسیون چند متغیره و تحلیل مسیر برای آزمون مدل، بکار گرفته شد.

در سنجش متغیرهای تحقیق با توجه به تعاریف نظری موجود، مدارا به معنای "به رسمیت شناختن دیگران متفاوت" و در سطح عملیاتی در سه بعد (به رسمیت شناختن، خطاپذیری و شکیبایی) و دو حوزه مهم از تفاوت های درون خانواده (سنی و جنسیتی) تعریف شده و بوسیله ۸ گویه به شیوه لیکرت مورد سنجش قرار گرفت. مجموع نمره خانواده از این طیف نشان دهنده میزان رواج مدارا در فضای خانواده می باشد. تحصیلات بر اساس تعداد سالهای تحصیل در پرسشنامه گنجانده شد. درآمد ماهانه خانواده، به عدد

یافته‌ها

در راستای مدل تحقیق، ۱۰ فرضیه طراحی و مورد آزمون قرار گرفت. تعدادی از فرضیات در زمینه عوامل موثر بر مدارا و بخشی نیز به پیامدهای مدارا مربوط می‌شود. از آنجا که تمام متغیرها در سطح فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفتند، برای بررسی فرضیات از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج این آزمون در مورد روابط بین متغیرهای تحقیق، در قالب ماتریس همبستگی، در جدول شماره ۲ آمده است. در اینجا ابتدا بررسی دومتغیره در راستای فرضیه‌های تحقیق ارائه شده و سپس تحلیل چندمتغیره در چارچوب تحلیل مسیر انجام گرفته است. بنابراین ابتدا به بررسی تک تک فرضیه‌ها پرداخته و در ادامه نتایج تحلیل مسیر ارائه می‌شود.

فرضیه شماره یک: بین تحصیلات پدر خانواده و میزان مدارا در خانواده رابطه وجود دارد.

اولین فرضیه مورد بررسی به ارتباط بین تحصیلات پدر (مرد) خانواده با میزان رواج مدارا در خانواده پرداخته است. براساس آزمون همبستگی پیرسون، رابطه مثبت و معناداری بین این دو متغیر مشاهده شد. فرضیه شماره دو: بین تحصیلات مادر خانواده و میزان مدارا در خانواده رابطه وجود دارد.

چنانکه در جدول ۲ مربوط به ماتریس همبستگی دیده می‌شود، این فرضیه مورد تأیید قرار گرفته و همبستگی برابر ۰/۱۴ بین میزان تحصیلات مادر و میزان رواج مدارا در خانواده به دست آمده است. این رابطه از نظر آماری نیز در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار می‌باشد.

فرضیه شماره سه: بین میزان درآمد خانواده و میزان مدارا در خانواده رابطه وجود دارد.

میزان درآمد خانواده نیز در سطح دومتغیره دارای رابطه مثبت و معناداری با میزان رواج مدارا در خانواده‌ها می‌باشد. این یافته که با خطای یک درصد از نظر آماری معنادار است، حاکی از این است که خانواده‌های دارای درآمد بیشتر، میزان مدارای بیشتری را نیز تجربه کرده‌اند.

فرضیه شماره چهار: بین میزان برخورداری خانواده از امکانات زندگی و میزان مدارا در خانواده رابطه وجود دارد.

برخوردارانی از امکانات زندگی نیز همچون درآمد، با میزان رواج مدارا در خانواده دارای رابطه مثبت و معنادار است. به عبارت دیگر خانواده‌هایی که امکانات زندگی بیشتری در اختیار دارند، مدارای بیشتری را درون خانواده و در روابط بین زنان و مردان و بزرگترها و کوچکترها تجربه می‌کنند. رابطه امکانات زندگی و میزان مدارا در سطح ۰/۲۳ مشاهده شده است.

فرضیه شماره پنج: بین میزان روابط خانواده با سایر خانواده‌ها و میزان مدارا در خانواده رابطه وجود دارد. روابط خانواده با سایر خانواده‌ها (همسایه‌ها، دوستان، خویشاوندان نزدیک و خویشاوندان دور) بر اساس آزمون پیرسون با میزان مدارا دارای رابطه مثبت و معناداری است. به این معنا که خانواده‌هایی که دارای روابط و تماسهای بیشتری با همسایه‌ها دوستان و خویشاوندان هستند از میزان مدارای بیشتری درون خانواده برخوردارند.

دوری از خانواده و ترک این گروه بیشتر می شود. این رابطه به لحاظ آماری نیز در سطح ۹۹ درصد معنادار است.

فرضیه شماره نه: بین میزان بین میزان مدارا و میزان انحرافات در میان اعضای خانواده رابطه وجود دارد.

بین مدارا و میزان ناهنجاری رفتاری و انحراف در میان افراد خانواده نیز رابطه منفی مشاهده شد. براساس ضریب همبستگی بدست آمده، بین این دو متغیر همبستگی برابر با $-0/48$ وجود دارد. این نشان دهنده وجود رابطه نسبتاً بالایی بین مدارا و انحراف در میان خانواده های مورد بررسی می باشد. رابطه مذکور نیز از لحاظ آماری در سطح ۹۹ درصد اطمینان قرار دارد. بر این اساس باید گفت، انحرافات بیشتر در خانواده هایی شکل گرفته که مدارا درون آنها کمتر است.

فرضیه شماره ده: بین میزان مدارا و میزان رواج دورویی در خانواده رابطه وجود دارد.

دورویی و دروغ نیز بعنوان یک ناهنجاری اجتماعی در فرضیه های تحقیق بعنوان پیامد عدم مدارا مورد نظر قرار گرفت. چنانچه در جدول شماره ۲ نیز مشاهده می شود، بین میزان رواج دروغ و دورویی در خانواده و رواج مدارا رنیز رابطه معکوس وجود دارد. به عبارت دیگر، در خانواده هایی که مدارای کمتری مشاهده شده، میزان رواج دروغ بیشتر بوده است.

فرضیه شماره شش: بین میزان فعالیت های اجتماعی و میزان مدارا در خانواده رابطه وجود دارد.

علاوه بر روابط با گروهها، میزان فعالیت های اعضای خانواده در انجمن ها و گروه های اجتماعی همچون باشگاه های ورزشی، کانونهای فرهنگی و صنفی نیز مورد سنجش قرار گرفت. همچنانکه در ماتریس همبستگی ها (جدول شماره ۲) دیده می شود، رابطه ای برابر با $0/25$ بین این دو متغیر مشاهده شده است. این رابطه از لحاظ آماری نیز در سطح ۹۹ درصد معنادار می باشد. بنابراین فرضیه فوق مورد تأیید قرار گرفت.

فرضیه شماره هفت: بین میزان استفاده از رسانه های ارتباط جمعی و میزان حاکمیت مدارا در خانواده رابطه وجود دارد.

نتایج آزمون همبستگی حاکی از تأیید این فرضیه می باشد. براساس یافته ها، رابطه مثبت و معناداری بین میزان استفاده خانواده از رسانه های ارتباط جمعی و میزان رواج مدارا در خانواده وجود دارد. این رابطه از لحاظ آماری در سطح ۹۹ درصد معنادار می باشد.

فرضیه شماره هشت: بین میزان مدارا و میزان ترک خانواده (دوری جستن) رابطه وجود دارد.

علاوه بر عوامل موثر بر مدارا، پیامدهای مدارا نیز مورد بررسی قرار گرفت. در این زمینه ۳ فرضیه تدوین و مورد آزمون قرار گرفت. اولین فرضیه در این زمینه به رابطه بین میزان مدارا در خانواده و میزان گرایش به ترک خانواده مربوط می شود. همانگونه که در جدول دیده می شود، رابطه ای منفی در حد $0/23$ بین این دو متغیر مشاهده می شود. بر این اساس هرچه میزان مدارا در خانواده کاهش یابد، بر میزان تمایل افراد به

جدول شماره ۲- ماتریس همبستگی متغیرهای مرتبط با مدارا

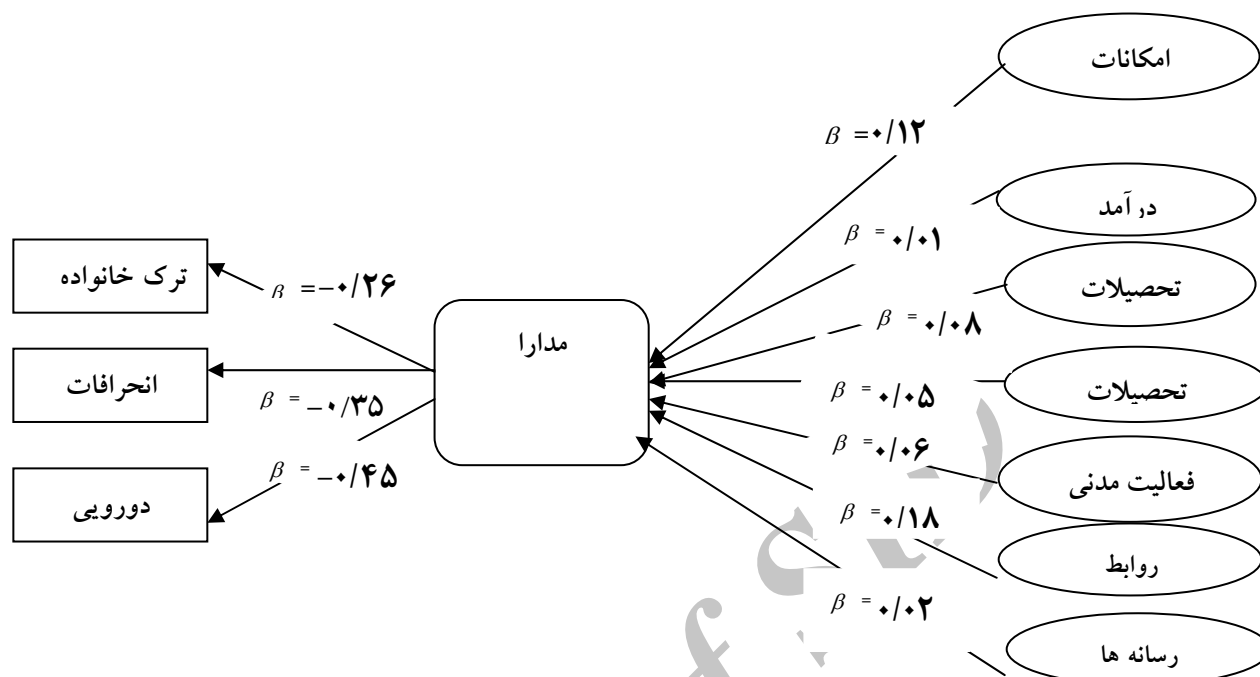
مدارا	ت. پدر	ت. مادر	درآمد	فعالیت	روابط	امکانات	رسانه	ترک	دروغ
ت. پدر	**۰/۱۸								
ت. مادر	**۰/۶۸	**۰/۱۴							
درآمد	**۰/۲۹	**۰/۲۴	**۰/۱۴						
فعالیت	**۰/۱۰	۰/۰۳	**۰/۱۴	**۰/۳۲					
روابط	**۰/۱۳	۰/۰۶	**۰/۱۶	**۰/۳۱	**۰/۲۹				
امکانات	**۰/۳۳	**۰/۲۰	**۰/۳۸	**۰/۳۱	**۰/۲۹	**۰/۳۲			
رسانه	**۰/۱۴	**۰/۱۱	**۰/۲۱	**۰/۲۶	**۰/۲۳	**۰/۳۲	**۰/۱۷		
ترک	-۰/۰۵	-۰/۱۱	-۰/۰۴	۰/۰۷	**۰/۰۹	۰/۰۲	**۰/۱۷		
	**	**	**	**	**	**	**	**	**
دروغ	-۰/۱۱	**۰/۰۸	-۰/۱۵	۰/۰۷	-۰/۱۹	-۰/۱۵	۰/۰۲	**۰/۲۵	**۰/۴۸
	**	**	**	**	**	**	**	**	**
انحراف	-۰/۰۳	۰/۰۶	**۰/۰۸	۰/۰۷	**۰/۱۰	-۰/۱۴	۰/۰۷	**۰/۱۶	**۰/۳۶
	**	**	**	**	**	**	**	**	**

** رابطه در سطح ۹۹ درصد معنادار است.

* رابطه در سطح ۹۵ درصد معنادار می باشد.

مدارا مورد تحلیل قرار گرفته است و هریک از متغیرهای ترک خانواده، انحرافات و دورویی، جداگانه در چارچوب تحلیل مسیر مورد بررسی قرار گرفته اند.

بخش دیگری از تحلیل یافته‌ها در چهارچوب تحلیل چندمتغیره انجام شد. برای مقایسه میزان اهمیت و تأثیر متغیرهای مختلف در زمینه عوامل موثر و پیامدهای مدارا و همچنین آزمون مدل تحقیق، آزمون تحلیل مسیر بکار گرفته شد. براساس ضریب مسیر(بتا) ارائه شده در نمودار تحلیل مسیر، تأثیر مستقیم، غیرمستقیم و نهایی هر متغیر در هریک از مسیرها محاسبه و در ادامه آمده است. به منظور جلوگیری از تراکم اعداد و ضرایب، تأثیر مستقیم متغیرهای ردیف اول بر متغیرهای ترک خانواده، انحراف و دروغ در نمودار ذکر نشده و صرفاً در جدول مربوطه آمده است. در مرحله بعد پیامدهای



بر میزان رواج مدارا در خانواده دارا می باشند. ترتیب اولویت متغیرها در جدول آمده است. البته در این مرحله چون متغیر واسطی وجود نداشت، صرفاً تأثیر مستقیم می توان سخن گفت.

با کنترل تأثیر همزمان متغیرها بر مدارا می توان براساس جدول شماره سه که نتیجه تحلیل مسیر متغیرهای موثر بر مدارا می باشد، می توان گفت، روابط خانواده با سایر خانواده ها و افراد و همچنین میزان برخورداری از امکانات زندگی بیشترین تأثیر را

جدول شماره ۳- نتایج تحلیل مسیر عوامل موثر بر مدارا

متغیر	تأثیر مستقیم	تأثیر غیرمستقیم	تأثیر نهایی
روابط	۰/۱۸	-	۰/۱۸
امکانات	۰/۱۲	-	۰/۱۲
تحصیلات پدر	۰/۰۸	-	۰/۰۸
فعالیت مدنی	۰/۰۶	-	۰/۰۶
تحصیلات مادر	۰/۰۵	-	۰/۰۵
رسانه	۰/۰۲	-	۰/۰۲
درآمد	۰/۰۱	-	۰/۰۱

باشد. در این زمینه مدارا یکی از مهمترین عوامل تأثیر گذار است. گسترش فضای مدارا و به رسمیت شناختن و احترام به تفاوتها می‌تواند بستری را فراهم سازد که اعضای خانواده زندگی و گذران اوقات در کنار خانواده را بر سایر فضاها و گروه‌های اجتماعی ترجیح دهند. داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد، مدارا تأثیر منفی بر ترک خانواده دارد و با افزایش مدارا اعضای خانواده گرایش کمتری به ترک محیط خانواده پیدا می‌کنند.

برای بررسی نقش مدارا در شکل‌گیری برخی از آسیب‌ها درون خانواده، تأثیر این عامل با سایر متغیرهای مورد مطالعه مقایسه شد. چنانکه جدول نشان می‌دهد، در میان عوامل مختلف و با در نظر گرفتن تأثیر همزمان ویژگی‌های درون خانواده، مدارا بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری آسیب‌ها درون خانواده و اعضای آن داراست. تمایل اعضای خانواده به ترک محیط خانواده، در درازمدت و در شکل وسیع و پایدار خود، در واقع و به عبارتی دیگر می‌تواند به معنای از هم گسیختگی و فروپاشی گروه خانوادگی

جدول شماره ۴- نتایج تحلیل مسیر عوامل موثر بر ترک خانواده

متغیر	تأثیر مستقیم	تأثیر غیرمستقیم	تأثیر نهایی
مدارا	-۰/۲۶	-	۰/۲۶
رسانه	۰/۱۷	۰/۰۰۵	۰/۱۷
روابط	۰/۱۱	۰/۰۵	۰/۱۶
تحصیلات مادر	-۰/۱۲	۰/۰۱	۰/۱۳
تحصیلات پدر	۰/۰۳	۰/۰۲	۰/۰۵
فعالیت مدنی	۰/۰۳	۰/۰۲	۰/۰۵
امکانات زندگی	-۰/۰۱	۰/۰۳	۰/۰۴
درآمد	-۰/۰۴	۰/۰۰۲	۰/۰۴

بیشترین تأثیر را بر ارتکاب رفتارهای انحرافی در بین اعضای خانواده داراست. این رابطه منفی است و به این معناست که در خانواده‌هایی که میزان بیشتری مدارا رواج دارد، میزان کمتری از انحرافات گزارش شده است.

انجام رفتارهای انحرافی از سوی اعضای خانواده، یکی دیگر از پیامدهای مهم مدارا در نظر گرفته شد. برای مقایسه میزان اثر مدارا و کنترل تأثیر سایر متغیرها، در قالب تحلیل مسیر میزان تأثیر مدارا بررسی شد. نتایج این آزمون که در جدول آمده است، نشان می‌دهد، با در نظر گرفتن متغیرهای متعدد، می‌توان گفت مدارا،

جدول شماره ۵- نتایج تحلیل مسیر عوامل موثر بر انحرافات اعضای خانواده

متغیر	تأثیر مستقیم	تأثیر غیر مستقیم	تأثیر نهایی
مدارا	-۰/۳۵	-	۰/۳۵
رسانه	۰/۱۶	۰/۰۰۷	۰/۱۶
امکانات زندگی	۰/۱۱	۰/۰۴	۰/۱۵
تحصیلات پدر	۰/۱۰	۰/۰۳	۰/۱۳
تحصیلات مادر	۰/۰۷	۰/۰۲	۰/۰۹
روابط	۰/۰۳	۰/۰۶	۰/۰۹
فعالیت	۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۰۴
درآمد	۰/۰۳	۰/۰۰۴	۰/۰۳

است، در مقایسه میزان تأثیر عوامل مختلف، با کنترل همزمان متغیرها، مدارا بیشترین نقش را در میزان رواج دروغگویی دارد و خانواده هایی که میزان مدارا در آنها بیشتر است، دروغگویی کمتری در آنها گزارش شده است.

در زمینه تأثیر عوامل مورد بررسی بر میزان رواج دورویی در خانواده ها، نیز آزمون تحلیل مسیر نشان داد که مدارا با بیشترین تأثیر، در راس این عوامل قرار دارد و از تأثیرگذاری قابل توجهی در این زمینه برخوردار می باشد. همانگونه که در جدول آمده

جدول شماره ۶- نتایج تحلیل مسیر عوامل موثر بر دورویی در خانواده

متغیر	تأثیر مستقیم	تأثیر غیر مستقیم	تأثیر نهایی
مدارا	-۰/۴۵	-	۰/۴۵
روابط	-۰/۱۰	۰/۰۸	۰/۱۸
امکانات زندگی	-۰/۰۴	۰/۰۵	۰/۰۹
رسانه	۰/۰۶	۰/۰۰۹	۰/۰۷
درآمد	-۰/۰۷	۰/۰۰۴	۰/۰۷
فعالیت	۰/۰۳	۰/۰۳	۰/۰۶
تحصیلات پدر	-۰/۰۰۹	۰/۰۴	۰/۰۵
تحصیلات مادر	۰/۰۰۲	۰/۰۲	۰/۰۲

برای آزمون رویکرد خود، خانواده را بعنوان بستری مناسب در این زمینه برگزید. نتایج نشان می دهد در میان عوامل مختلف مرتبط با میزان مدارا درون

نتیجه گیری

این مطالعه با هدف بررسی عوامل و پیامدهای مدارا در گروه ها و اجتماعات انسانی صورت گرفت و

خانواده، در سطح دوم‌تغیره، فرضیه‌های تحقیق مورد تأیید قرار گرفته است. در مقایسه عوامل مختلف، روابط اجتماعی خانواده با سایر خانواده‌ها و میزان برخورداری از امکانات زندگی، بیشترین نقش را در تبیین مدارا نشان داد. چنانکه نظریه پردازان در زمینه روابط اجتماعی نیز تأکید دارند، روابط اعضای گروه با افرادی خارج از گروه و افزایش سطح تماسها می‌تواند به ارتقای سطح نگرش افراد به تفاوتها بیانجامد. تماس با دیگران نوعی تمرین مدارا در جریان تعاملات و آموختن در مورد تفاوتها و نحوه مواجهه با آنها در جریان این تعاملات می‌باشد.

در زمینه پیامدهای مدارا چنانکه نتایج آزمون نشان داد، می‌تواند کاهش بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را به همراه داشته باشد. انسانها در مراحل مختلف زندگی بیش از هر چیز شاید نیاز به محترم شمرده شدن در گروه و تعاملات روزمره خویش دارند. ضمن اینکه انسان موجودی خلاق، فعال و دارای توان و عاملیت است. بدین معنا که چنانچه نیازهای وی برآورده نشود، خواسته‌ها و اهدافش تحقق نیابد، و در فرایند تعاملات به رسمیت شناخته نشود، به شیوه‌های بهنجار و گاهی نابهنجار اقدام به اعمال عاملیت خود کرده تا نیاز سرکوب شده و خواسته مسدود شده را برآورده نماید. شاید ریشه بسیاری از ناهنجاری‌ها نیز همین عدم تعادل باشد. دستیابی به آرامش و خشنودی، والاترین هدفی است که دنبال می‌کند. در این راستا چنانچه وسایل به هنجار فراهم باشد، دنبال می‌کند، اما در صورت عدم به رسمیت شناخته شدن، بیکار ننشسته و اقدام می‌کند. چنانکه بتواند، از گروه دوری می‌جوید و اقدام به ترک آن می‌نماید و سطح تماس خود را با گروه کاهش می‌دهد. اما چنانکه نتواند (ترک خانواده کار آسانی نیست) اقدامات

سازگاران خود را در جهتی دیگر فعال می‌نماید. اقدام به انحراف (پرخاشگری، دعوا، اعتیاد) یکی از این راه‌هاست. راه دیگر نیز دگرگونه جلوه دادن خویش و دست زدن به نمایشی مضاعف در تعاملات اجتماعی با کنشگرانی است که وی را به رسمیت نمی‌شناسند. شاید یکی از مهمترین تبیین‌هایی که در مورد دروغ‌گویی به ویژه رواج آن در برخی گروه‌ها و ظاهر شدن آن بعنوان الگوی تعاملی، همین عدم مدارا باشد. زمانی که کنشگر اجتماعی از سوی کنشگران دارای منابع قدرت اجازه نیابد، خود را آنچنان که هست، به نمایش بگذارد، بقای خویش را در دروغ و دورویی می‌یابد. از دروغ بعنوان عامل سازگاری و بقای خویش در آن گروه و پاسخ به نیازهایش استفاده می‌کند.

در مجموع می‌توان گفت، این مطالعه نشان داد مدارا و فضای مدارا در گروه‌ها و اجتماعات انسانی از جمله خانواده دارای پیامدهای قابل توجهی است. کاهش بسیاری از آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها مستلزم به رسمیت شناختن انسانها بعنوان کنشگرانی فعال و عامل می‌باشد. البته در زمینه عوامل مدارا به نظر می‌رسد، نیاز به مطالعات بیشتری است.

پیشنهادات

همانگونه که در ابتدا گفته شد، تفاوت بخش‌گریزناپذیر زندگی انسان اجتماعی است. زندگی با دیگران مستلزم مجموعه‌ای از مهارتهاست و مهارت آموختنی است. بر اساس آنچه در بخش نظری و یافته‌های میدانی این مطالعه به دست آمد، پیشنهاد می‌شود مهارتهای مدارا و به رسمیت شناختن دیگران متفاوت، بیش از پیش مورد توجه متصدیان آموزشی قرار گیرد. چه اینکه از این طریق می‌توان هم از آسیب‌های

۳- آشوری، داریوش (۱۳۸۵). چرا رواداری، سایت ملکوت،

<http://www.ashouri.malakut.org/2006/06/post-31.html>

۴- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). دولت عقل؛ ده گفتار در فلسفه و جامعه شناسی سیاسی. تهران: موسسه نشر علوم نوین.

۵- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). عقل در سیاست؛ سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاسی. تهران: نشر نگاه معاصر.

۶- حنایی کاشانی، سعید (۱۳۸۵). از تحمل تا رواداری، سایت فل و سفه،

<http://www.fallosafah.org/main/weblog>

۷- دمونتبريال، تیری (۱۳۷۸). تسامح در مناسبات بین المللی، در تسامح از دیروز تا امروز، ترجمه مازیار مهمیمنی و محمدرضا شیخ محمدی، تهران: نشر ثالث، صص ۱۱۱-۱۱۸.

۸- ساداژاندرون، ژولی (۱۳۷۸). تساهل در تاریخ اندیشه غرب. ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی.

۹- عسکری، علی و محمود شارع پور (۱۳۸۸). "گونه شناسی مدارا و سنجش آن در میان دانشجویان دانشکده های علوم اجتماعی دانشگاه تهران و علامه طباطبائی"، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۸، صص ۱-۳۴.

۱۰- فتحعلی، محمود (۱۳۷۸). تساهل و تسامح اخلاقی، دینی و سیاسی. قم: موسسه فرهنگی طه.

۱۱- فرزانه فر، حسین (۱۳۸۳). تساهل و مدارا در اندیشه های سیاسی اسلام، فصلنامه مطالعات اسلامی، شماره ۶۳، ص ۱۵۵.

۱۲- فی، برایان (۱۳۸۶). فلسفه امروزین علوم اجتماعی. ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.

۱۳- میری، احمد (۱۳۷۷). وجوه گوناگون تساهل سیاسی، در تسامح آری یا نه؟، موسسه فرهنگی اندیشه معاصر. قم: نشر خرم، صص ۲۶۶-۲۷۸.

اجتماعی کاست و هم پیوندهای درون جامعه و گروه های اجتماعی را تقویت نمود. از سوی دیگر مدارا رابطه مثبتی با منابع خانواده دارد. به نظر می رسد تأمین نیازهای مادی خانواده در سطحی قابل قبول می تواند به بهبود روابط درون این نهاد کمک کند. در زمینه تحقیقاتی نیز پیشنهاد می شود متغیر مدارای اجتماعی بعنوان یکی از مهمترین متغیرهای موثر بر کنش های انسان، درون و بین گروه های اجتماعی، در مباحث و تحقیقات جامعه شناسی بیش از پیش مورد توجه و کنکاش قرار گیرد. در این جهت به نظر می رسد انجام مطالعه در مورد مدارا و ابعاد آن در گروه های اجتماعی مختلف و در سطح کلان می تواند راهگشای بسیاری از سوالاتی باشد که در حوزه گروه ها و اجتماعات مطرح است. از جمله در زمینه انحرافات اجتماعی، همبستگی اجتماعی و پیوندهای بین گروه ها و اعضا در جامعه مفید به نظر می رسد. کاهش بسیاری از آسیب های اجتماعی همچون دورویی و دروغ، انحرافات و ناهنجاری ها، و دستیابی به خانواده و جامعه ای متعالی، مستلزم آگاهی از نیروهایی است که در تعاملات اجتماعی وارد می شوند و رفتار انسانها را سوق می دهند. مدارا یکی از مهم ترین آنهاست که در معنای مثبت خود، تأثیر قابل توجهی در این زمینه دارد.

منابع

- ۱- اکو، اومبرتو (۱۳۷۸). تعاریف بی مدارایی، در تسامح از دیروز تا امروز، ترجمه مازیار مهمیمنی و محمدرضا شیخ محمدی، تهران: نشر ثالث، صص ۱۱-۱۹.
- ۲- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر.

- 26- Galeotti, A. E.(2002). *Toleration as Recognition*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 27- Ikeda, K. I. & Richey S.(2009). The impact of diversity in informal social networks on tolerance in Japan, *B.J. Pol. S.*, 39, pp. 655- 668.
- 28- Inglehart, R.(1997). *Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic and Political Change in 43 Countries*. Princeton: Princeton University Press.
- 29- King, P.(1976). *Toleration*. London: Geore Allen and Unwin.
- 30- Kingston, P. W., Hubbard, R., Lapp, B., Schroeder, P., & Wilson, J. (2003). Why education matters. *Sociology of Education*, 76(1), pp.53-70.
- 31- Kunovich, R. (2004). Social structural position and prejudice: An exploration of cross-national differences in regression slopes. *Social Science Research*, 33, pp. 20-44.
- 32- Martin, J. G.(1964). *The Tolerant Personality*. Detroit: Wayne State University Press.
- 33- McKinnon, C. & Gastiglione, D.(2003). Introduction: reasonable tolerance, In *The Culture of Toleration in Diverse Societies*. McKinnon c. and Castiglione, D.(ed.) UK: Manchester University Press.
- 34- Nasr, S. H.(1997). Metaphysical roots of tolerance and intolerance: an Islamic introduction, In *Philosophy, Religion and the question of intolerance*. David Ambuel(ed.), New York: State University of New York Press, p.43.
- 35- Olzak, S. (1992). *The dynamics of ethnic competition and conflict*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- 36- Paxton, P. (2004, August). Who do you trust? A multilevel model of generalized trust in thirty-one countries. Paper presented at the annual meeting of the American Sociological Association, San Francisco.
- 37- Pettigrew, T. F. (1998). Intergroup contact theory. *Annual Review of Psychology*, 49, pp. 65-85.
- 38- Pickering, P. M. (2006). Generating social capital for bridging ethnic divisions in the Balkans: Case studies of two Bosnaic cities. *Ethnic and Racial Studies*, 29(1), pp.79-103.
- ۱۴- میسراهی، روبرت(۱۳۷۸). اسپینوزا: تسامح و آزادی بیان، در تسامح از دیروز تا امروز، ترجمه مازیار مهمیمنی و محمدرضا شیخ محمدی، تهران: نشر ثالث، صص ۳۹-۴۵.
- ۱۵- نیکویخت، ناصر(۱۳۸۳). عرفان اسلامی، مکتب تسامح و تساهل، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۶، ص ۲۱۷.
- ۱۶- ولز، کریس، رونالد اینگلهارت و هانس کلینگ مان(۱۳۸۲). توسعه انسانی؛ نظریه ای درباره تغییر اجتماعی. ترجمه هادی جلیلی، تهران: انتشارات طرح های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- 17- Bobo, L., & Licari, F. C. (1989). Education and political tolerance. *Public Opinion Quarterly*, 53, pp. 285-307.
- 18- Bonacich, E. (1972). A theory of ethnic antagonism: The split labor market. *American Sociological Review*, 37, 547-559.
- 19- Cigler, A., & Joslyn, M. R. (2002). The Extensiveness of Group Membership and Social Capital: The Impact on Political Tolerance Attitudes. *Political Research Quarterly*, 55(1), pp. 7-25.
- 20- Cote, R. R. & Erickson, B. H.(2009). Untangling the roots of tolerance, *American Behavioral Scientist*, 12, pp. 1664- 1689.
- 21- Dees, R. H.(2004). *Trust and Toleration*. London: Routledge.
- 22- Dixon, J. C., & Rosenbaum, M. S. (2004). Nice to know you? Testing contact, cultural and group threat theories of anti-Black and anti-Hispanic stereotypes. *Social Science Quarterly*, 85, pp. 257-280.
- 23- Ferrar, W. J. (1976). The dimensions of Tolerance, *Pacific Sociological Review*. 19, PP. 63- 81.
- 24- Forbes, H. D. (1997). *Ethnic conflict: Commerce, culture and the contact hypothesis*. New Haven, CT:Yale University Press.
- 25- Forst, R.(2003). Toleration, justice and reason, In *The Culture of Toleration in Diverse Societies*. McKinnon c. and Castiglione, D.(ed.) UK: Manchester University Press.

- 39- Putnam, R. (2000). The dark side of social capital. In R. Putnam (Ed.), *Bowling alone*. New York: Simon & Schuster.
- 40- Scanlon, T. M.(2003). *The Difficulty of Tolerance*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 41- Schuman, H., Steeh, C., Bobo, L., & Krysan, M. (1997). *Racial attitudes in America: Trends and interpretation*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- 42- Sigelman, L., Welch, S., Combs, M., & Bledsoe, T. (1996). Making contact? Black-White social interaction in an urban setting. *American Journal of Sociology*, 101, pp. 1306-1332.
- 43- Stolle, D., & Rochon, T. R. (2001). Are all associations alike? In R. Edwards, M. W. Foley, & M. Diani (Eds.), *Beyond Tocqueville: Civil society and the social capital debate in comparative perspective*. Hanover, NH: Tufts University Press, pp. 143-156.
- 44- Tanner, C. O. (1962). "Difference, tolerance and cooperation", *Marriage and Family Living*, Vol. 24, PP. 7- 11.
- 45- Uslaner, E. M. & Conley, R. S. (2003). Civic engagement and particularized trust: The ties that bindpeople to their ethnic communities. *American Politics Research*, 31(4), pp.331-360.
- 46- Warren, M. E. (2001). *Democracy and associations*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- 47- Wolf, J.(2003). Social ethos and the dynamics of toleration, In *The Culture of Toleration in Diverse Societies*. McKinnon C. and Castiglione, D.(ed.) UK: Manchester University Press.

Archive